



مقاومت ملی در مقابل تجاوز

دکتر حسین اردستانی

پیروزی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی به عنوان ثمره آن را می توان سرآغاز جدید و تاریخ نوین ایران دانست. سقوط نظام شاهنشاهی با پشتوانه ۲۵۰۰ ساله و سلسله های گوناگون پادشاهی، موجب گردید شاه به عنوان ظل... و کانون قدرت و ثروت و سیطره، جای خود را به جمهور بدهد. پیدایش جمهوری اسلامی با ترکیب مردم و اسلام، در منطقه ای که پادشاهان حکومت موروثی و خانوادگی را قرن ها بر کرده مردم اعمال می کردند و نیز منطقه ای که حامل های انرژی را برای صنعت و سرمایه آمریکا و اروپا تامین می کرد، در نزد اصحاب رسانه و سیاست به زلزله سیاسی تعبیر شد. همگان اعلام نمودند که با سقوط شاه، در منطقه خلیج فارس خلاء قدرت به وجود آمده است؛ نیز توازن جهان به هم خورده است.

در ادبیات روابط بین الملل، پیدایش خلاء قدرت در مناطق پیرامونی، و تلاش یکی از واحدهای سیاسی برای پر کردن این خلاء، به عنوان یک علت مهم وقوع جنگ ها عنوان شده است. در منطقه خلیج فارس در دهه ۷۰ میلادی، دو کشور ایران و عراق نسبت به سایر واحدهای سیاسی، دارای توانایی رفتار فراملی بوده اند این مساله در مورد عراق کمتر قابل مطالعه است اما روی کار آمدن حزب بعث با رهبران و ایدئولوژی پرخاشگرانه، به این امکان افزود. شاه ایران نیز در دهه ۷۰ میلادی دیدگاه ها و ادعاهای بلند پروازانه منطقه ای داشت و حوزه امنیت ملی دولت خود را در اقیانوس هند تعریف می کرد و در خاورمیانه و در نزاع اعراب و اسرائیل؛ در پنهان حامی اسرائیل بود و در جریان حرکت چپ ها در عمان علیه دولت

سلطان قابوس، ارتش خود را برای سرکوب آنها فرستاد. محمدرضا شاه حتی در جنگ ویتنام و در کمک به آمریکا عمل کرد. اما با سقوط او، فقط دولت عراق بود که امکان رفتار ماجراجویانه در خلیج فارس داشت و الا در صورت وجود شاه، در پرکردن خلاء قدرت احتمالی در منطقه و نیز در صورت بی طرفی نظام بین‌المللی، به جای عراق، این رژیم شاه بود که باید و می‌توانست به چنین رفتاری مبادرت ورزد. لذا با سقوط شاه ایران و ستیزش آمریکا و غرب با نظام جدید و همچنین عدم همگرایی جمهوری اسلامی با شوروی و بلوک شرق، محیط بین‌المللی نیز برای حرکت تجدیدنظر طلبانه در منطقه خلیج فارس مهیا گردید و حزب بعث عراق، شرایط پیش آمده را، طلایی ترین فرصت ممکن دانست که بر اساس آن امکان ارتقاء عراق و رهبران آن به هژمون منطقه‌ای وجود داشت. به این وضعیت، پیشینه تاریخی، معاهده ۱۹۷۵ الجزایر و نارضایتی حزب بعث از آن را نیز باید افزود. بلندپروازی و جاه طلبی صدام حسین و چرخش وی به سمت آمریکا و غرب که از قبل از پیروز شدن انقلاب اسلامی در ایران، قابل مشاهده بود، باعث شد که عوامل مورد اشاره توسط وی به یکدیگر اتصال یافته و شرایط به هم ریخته داخل ایران و ناآمادگی ارتش، او را برای حمله به جمهوری اسلامی ترغیب نماید. صدام حسین که رویاها و آرزوهای خفته‌ای در ذهن داشت فرصت موجود را برای پیمودن یک شبه ره صد ساله قاپید و دست به ریسک بزرگی زد که در نگاه اول برنده این قمار قطعاً او بود اما درحالی که تصور نمی‌کرد چنین شود. بازی را باخت، چرا؟ به دلیل آنکه دو متغیر کلیدی را در مطالعه محیط عینی برای تصمیم‌گیری نادیده گرفت: یکی انقلاب اسلامی که اتکاء به مردم داشت. ملتی که پس از قرن‌ها تحقیر هویتی ذیل سلطه خارجی و استبداد داخلی، حاضر بودند در یک صحنه نابرابر خود، فرزندان و مایملک‌شان را نثار کنند تا از دست آورد تاریخی و آزادی خود دفاع کنند. دوم، رهبری حضرت امام خمینی(ره) که در حد فهمی، اعتماد به نفس و مردم‌گرایی در اوج بود و نجات اسلام و مسلمانان را در ایران و جهان اسلام دنبال می‌کرد.

در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ صدام حسین و حزب بعث، تجاوز به ایران را آغاز کردند. ارتش عراق استراتژی نظامی خود را جنگ برق‌آسا و سریع نام‌گذاری کرد. براساس این استراتژی، هدف‌های مورد نظر که عمدتاً در خوزستان، استان عرب‌نشین ایران قرار داشت، تصرف شده و این استان از خاک وطن تجزیه می‌شد. از این اقدام نظامی، سقوط نظام جدید و یا صلح با شرایط مورد نظر عراق و در نتیجه بی‌ارادگی نظام انقلاب اسلامی ایران و برتری ملی و منطقه‌ای صدام حسین و حزب بعث حاصل می‌شد. از این رو ارتش عراق برای تصرف خوزستان، با هدف اشغال شهرهای خرمشهر و آبادان، اهواز، بستان و سوسنگرد، و نیز دزفول، اندیشک و شوش پیشروی کرد. به‌رغم پیشروی در عمق در محور غرب دزفول که حدود ۷۰ کیلومتر

داخل خاک ایران شد. در هیچ یک از محورهای مورد اشاره موفقیت مورد نظر (که در کاغذ و طرح روی آن حساب شده بود و اصولاً بر همین اساس رویاها و آرزوها به تجاوز به ایران مبدل گردید) تحقق نیافت. تازه این در وضعیتی بود که ارتش ایران به دلیل شرایط پس از انقلاب و عدم باور به حمله نظامی در سطح فرماندهی عالی، آماده کارزار نبود. از این رو در خرمشهر مقاومت ملی شکل گرفت و مردم شهرهای مختلف کشور به کمک پاسداران، ارتشی‌ها، و مهم‌تر از همه، به کمک مردم خرمشهر و خوزستان رفتند و توانستند بزرگ‌ترین صحنه‌های مقاومت و پایداری را در تاریخ ایران خلق کنند. اینان که با دست‌ان خالی و با تفنگ ژ۳ و کلاشینکف و حداکثر آر.پی.جی. ۷ توانستند تانک‌های پیشرفته روسی عراق را که در سایه آتش توپخانه و پشتیبانی بمباران هوایی به شهرها هجوم آوردند، متوقف کنند، چنانچه مانند یک نیروی مسلح دارای سلاح و تجهیزات و سازمان بودند. و در دژها و خطوط مرزی استقرار داشتند، حتماً تجاوز صورت نمی‌گرفت و در صورت وقوع نیز بدون آنکه دشمن از مرز عبور کند، سرکوب می‌گردید. مقاومت ملی مردمی، اراده تصرف یک روزه خرمشهر را با شکست مواجه ساخت و رزمندگان با محدودیت‌های فراگیر برای رزم، به مدت ۳۴ روز با ارتش عراق جنگ و گریز کردند آنگاه شهر سقوط کرد. ارتش عراق که در این محور، خرمشهر و آبادان را هدف گذاری کرده بود با مشاهده مقاومت سنگین در خرمشهر، از ورود به آبادان از طریق خرمشهر صرف نظر کرد و با فلش حمله از محور جاده آبادان - ماهشهر به طرف بهمن شیر و اروند، مسیر ۱۵ کیلومتری را جایگزین مسیر ۲ کیلومتری کرد تا با دور زدن آبادان، از طرف شرق شهر وارد آبادان شود اما نبرد ذوالفقاری اجازه میدان داری به عراق نداد. رزمندگان بسیجی، پاسداران آبادان و عناصری از ارتش، حماسه ذوالفقاری را پدید آوردند و با نبرد تن به تن و سنگین، عراق را به پشت شهر عقب راندند. در شب‌های بعد نیز که جلوی خط ذوالفقاری خط تشکیل دادند، گروه‌های رزمی از مساجد شهر در گله به گله خط‌های دفاعی مستقر شدند و سپس حملات خود را علیه ارتش عراق آغاز کردند. "مکی یازع" پاسدار عرب زبان آبادانی که در این خط با عراقی‌ها، شب‌های متوالی جنگیده است می‌گوید «در رقابت میان مساجد، هر شب علیه مواضع عراق حمله صورت می‌گرفت، و عراقی‌ها با یک نیروی سازمانی و کلاسیک مواجه نبودند که رفتار قاعده مند او را پیش بینی کنند.» فرماندهی‌های محلی و مسجدی، که در عین پراکندگی از انتظام در هنگام حمله برخوردار بودند عرصه را بر ارتشیان بعث تنگ کردند و از این پس ارتش عراق بیش از هر هدف دیگر، در فکر حفظ خود در خطوط پشت آبادان بود. رزمندگان اسلام نیز در پی تقویت ذهنی، اندیشه عملیاتی و بکارگیری روش‌های نو، در صدد حمله موثر به دشمن و رها ساختن آبادان از محاصره بعثی‌ها برآمدند. در بستان و سوسنگرد هم چنین وضعی پیش

آمد. در آن محور نیز مقاومت ملی شکل گرفت و پس از دوبار دست به دست شدن شهر سوسنگرد، عراقی‌های نتوانستند در آنجا استقرار یابند. اگر در خرمشهر، جهان آراء و موسوی و شاه مرادی و بحر العلوم، احمد فروزنده، سواریان و قربانی، نورانی، اسکندری، بهنام محمدی، عبودزاده، حمود ربیعی، سیدحسین محمدی و ... و در آبادان آیت ... جمی، حجت الاسلام قنوتی، کیانی، بنادری، سرخیلی‌ها، سلیمانی، علیپور، چهره‌افروز، والا آزادپور، لاردو، مریم‌فرهانی و ... و نیز صدها نفر با نام و بی نام می‌جنگیدند، در محور سوسنگرد، بزرگان و نام‌آورانی هم چون آیت ... خامنه‌ای، مصطفی چمران و رزمندگانی چون عزیز جعفری، احمد غلامپور، غیور اصلی، کلاه‌کج، تقوی فر، علم‌الهدی، علی‌هاشمی، زین‌الدین، عندلیب، آهنگران، سیدنور، شهبازی، ناصری، بالشی و ... حضور داشتند. آیت ... خامنه‌ای که نمایندگی امام در شورای عالی دفاع و منصب امام جمعه تهران را داشت با سماجت و پیگیری وافر، و دستور به لشکر ۹۲، مانع از آن شد که سوسنگرد به دست دشمن بیافتد. طبیعی بود که سلک روحانی او، بعد از قرن‌ها باید کار ویژه‌های دینی و ملی‌ای را به نمایش می‌گذاشت که سال‌ها در آروزی او بود. او با لباس جندی به آموزه‌های نظری که فرا گرفته بود و آن را در سال‌های طولانی برای مردم ترویج می‌کرد جامه عمل پوشاند و در کنار رزمندگان، یک افتخار بزرگ دیگری برای روحانیت و رهبران نظام جمهوری اسلامی پدید آورد. در محور اهواز نیز عراق حداکثر تا ۳۵ کیلومتری شهر جلو آمد. ارتش عراق سعی داشت اهواز مرکز استان را تصرف نماید اما مقاومت بچه‌های مسجد جزایری، مسجد شفیعی، نجار، مرتضایی، محمدپور، نصاری، معینیان، شمخانی، محمد بلالی، محسن رضایی، و ده‌ها و صدها رزمنده ایرانی و خوزستانی که اسم مبارک آنها در ذهن و یاد نگارنده نیست، در این جبهه عراق را با شکست مواجه ساختند. در شمال خوزستان و در محور غرب دزفول نیز فرمانده بزرگ و فکوری چون غلامعلی رشید همراه با رئوفی، سوداگر، حسن زاده، خضریان، کربلایی، کلویی، صبور و ... نقش آفرینی کردند. در سراسر جبهه‌های جنوب، ارتش عراق فقط توانست شهر خرمشهر را تصرف کند و از پس سایر اهداف بر نیامد اما مساحت وسیعی به اندازه ۲۰ هزار کیلومتر مربع از سرزمین خوزستان را تصرف کرد. در کرمانشاه و ایلام نیز تجاوز ارتش بعث با مقاومت مردمی مواجه شد. در استان کرمانشاه عراق از محورهای قصرشیرین، سرپل ذهاب و گیلانغرب تجاوز خود را آغاز کرد. ناآمدگی نیروهای نظامی، و اجرای طرح عقب‌نشینی، تثبیت و سپس عقب‌راندن ارتش عراق به مرزها نیز مزید بر علت شد تا توان موجود در منطقه برای مقاومت باز هم کاهش یابد. از این رو بار مقاومت عمدتاً بر دوش مردم قرار گرفت. ایستادگی و مقاومت در مقابل تنگه‌باویسی، دشت ذهاب، ارتفاعات مشرف بر قصرشیرین توسط نیروهای محلی و عناصر کارآمدی

از سپاه پاسداران که از سایر شهرها به منطقه رفته بودند؛ پیشروی گسترده عراق را متوقف ساخت. رزمندگان جان برکفی هم چون محمد بروجردی، حسین همدانی، حسین ا... کرم، علی شهبازی، حاجی بابایی و عزیزانی دیگر، عراق را متوقف ساختند. در این محور، ارتش عراق توانست قصر شیرین را تصرف نماید که تا خط مرزی ۱۵ کیلومتر فاصله داشت. این جبهه آوازه نام آورانی چون پیچک، وزوایی، و شادمانی و ... را همواره در حافظه تاریخی خود ثبت کرده تا در آینده ایران، جوانان این منطقه به عنوان پاسداران مرزهای ایران اسلامی، الگوی مقاومت را پیش روی خود داشته باشند. در گیلانغرب نیز ارتش عراق پس از پشت سر گذاردن ارتفاعات مرزی وارد شهر شد اما مقاومت مردم و عشایر محلی، مانع از استقرار ارتش عراق در داخل شهر گردید و آنها عقب زده شدند. شهر برای بار دوم مورد هجوم قرار گرفت و تا آستانه اشغال پیش رفت، اما پاسداران و بسیجیان و ارتشیان و به خصوص زنان و مردان و جوانان گیلانغربی، مانع از تثبیت هدف از جانب بعثیون عراقی شدند. مقاومت یک زن با چوبدستی در مقابل نظامیان بعثی در خاطره تاریخی شهر طنین انداز است و اکنون نیز مجسمه او در میدان اصلی شهر نصب گردیده و نماد مقاومت گیلانغرب قلمداد شده است. در استان ایلام تجاوز عراق عمدتاً متوجه مناطق مرزی مورد ادعای عراق در سومار، میمک، چنگوله، و ارتفاعات ۳۴۳ و کله قندی مهران بود. مهم ترین هدف های شهری عراق در این منطقه، موسیان، دهلران و مهران بود. عراقی ها موسیان را اشغال کردند و تا دهلران پیش آمدند اما قادر به ماندن در شهر نبودند. در مهران نیروهای عراقی فشار زیادی آوردند و مردم و رزمندگان مقاومت کردند اما نیروی بسیار کمی در منطقه بود با این حال دو شبانه روز مقاومت مردمی عراق را متوقف ساخت و پس از ورود به داخل شهر، با جنگ تن به تن مواجه گردید و در این نبرد، تعداد زیادی رزمنده شهید شدند. نیروهای ژاندارمری، ارتش، سپاه، و نیروهای محلی به رغم توان اندک که ناشی از تمرکز مقاومت در جنوب بود، هرآنچه ممکن بود کردند و ارتش بعث در تمام محورهای هجوم خود فقط توانست قصر شیرین و مهران را تصرف کند که این دو شهر نیز چندی بعد آزاد گردید. مقاومت ملی در خوزستان و سپس در کرمانشاه و ایلام، با آنکه ابزار لازم را نداشتند، استراتژی برق آسا با هدف سقوط نظام مقدس جمهوری اسلامی را با شکست مواجه کرد. از این پس عراق در پی مذاکره و صلح بود؛ و البته برای این هدف، حضور در بخش وسیعی از خاک ایران را به عنوان پشتوانه برای مذاکره در اختیار داشت، اما امام خمینی رهبر ایران مقامات دولت را از نشستن پای میز مذاکره با عراق منع کرد و با روحیه بخشی به ملت و درخواست از آنها و نیروهای مسلح اعلام کرد که اگر دشمن از خاک ایران خارج نشد، باید جواب او در صحنه نبرد داده شود نه پشت میز مذاکره. در واقع، گام اول را در رد صلح تحمیلی و سقوط انقلاب، مردم و سپاه و ارتش در صحنه نبرد برداشتند، گام دوم، در مقاومت رهبری و مقامات کشور باید به منصف ظهور

می‌رسید و در گام سوم این ملت و نیروهای مسلح بودند که با حملات گاز انبری ماشین جنگی عراق را منهدم کرده و آنها را از سرزمین ایران برون کنند و این، کار کمی نبود. قریب به ۲۰۰ و اندی سال و به خصوص پس از جنگ‌های ایران و روس و انعقاد قرارداد گلستان و ترکمنچای و جدا شدن بخش‌های وسیعی از خاک ایران و نیز جدا شدن بحرین از ایران در دهه ۱۳۵۰ در دوره محمدرضا شاه (پهلوی دوم)، دولت ایران فاقد جوهره لازم در حفظ تمامیت ارضی و استقلال دولت بود. پذیرفتن صلح در مقابل تجاوز در گذشته، ممکن بود یک بار دیگر و در خطرترین مقطع تاریخی ایران اتفاق بیافتد و در این صورت، هزینه آن بسیار بسیار سنگین‌تر از گذشته بود. زیرا اگر در گذشته شاهان شکست خوردند، با پذیرش صلح تحمیلی، اینبار مردم پذیرای شکست شده و در مقابل انقلاب خود تنبیه سختی را باید متحمل می‌شدند. مزید بر این، اسلام سیاسی و انقلابی که راهبرد هم‌نشینی دین و سیاست و نیز در هم آمیختگی مردم و دین را در عرصه قدرت سیاسی دنبال می‌کرد در اول راه با شکست سنگینی مواجه شده و باید آموزه‌های خود را دوباره در حجره‌ها و اذهان، پارک می‌کرد و با دین سیاسی وداع می‌نمود.